

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

### پذیرش قول به تخییر

عرض کردیم نسبت به نظریه تخییر سه اشکال مطرح شده که در بحث دیروز دو اشکال را همراه با جوابش ذکر کردیم و اشکال سوم را هم خودتان مراجعه بفرمایید و آن هم قابل جواب است. از این رو با توجه به دلیلی که پیش از این برای پذیرش قول تخییر اقامه کردیم و رد اشکالات مطرح شده میتوان نتیجه گرفت هیچ مشکلی برای پذیرش قول به تخییر اثباتاً وجود ندارد، در مقام اثبات ما می‌توانیم بگوئیم ادله دلالت بر تخییر دارد و ما از همین تخییر هم تخییر من حیث الدلیل تعبیر می‌کنیم، خود ادله اصول عملیه اطلاقیان در هر طرف از اطراف علم اجمالی مقید می‌شود به عدم اجرا در طرف دیگر و از این جهت بین ما نحن فیه و متزاحمین که آنجا مسئله تخییر مطرح می‌شد فرقی وجود ندارد، آن مقداری که ادله دلالت دارد این است که این دو تا اصل در زمان واحد و در عرض یکدیگر با هم تنافی دارند و برای رفع تنافی لازم نیست که از اصل دلیل ما رفع ید کنیم، بلکه اگر از اطلاق هر يك از این دلیل‌ها رفع ید کنیم همین کفایت می‌کند. بنابراین ما قول به تخییر را اثباتاً می‌پذیریم.

### جمع بندی مباحث مطرح شده و بیان اقوال

در این بحث که آیا اصول عملیه در اطراف علم اجمالی جریان دارد، در تمام اطراف و یا در بعضی از اطراف، که گفتیم اکثر بزرگان نزاع را بردند در اینکه آیا علم اجمالی علیت تامه دارد، هم برای مخالفت قطعی و هم برای وجوب موافقت قطعی، یا اینکه اقتضا دارد و مقتضی است. ما در این بحث انظار را ذکر کردیم، اقوال را ذکر کردیم و ادله را هم ذکر کردیم، يك جمع‌بندی بکنیم که وارد بحث دیگری شویم.

مرحوم شیخ انصاری اعلي الله مقامه الشریف و مرحوم محقق نائینی و مرحوم امام رضوان الله علیهم اجمعین، نسبت به حرمت مخالفت قطعی قائل به علیت تامه شدند و نسبت به وجوب مخالفت قطعی قائل به اقتضا شدند و ملاحظه فرمودید در این بحث عمده‌ی نزاع در این است که آیا علم اجمالی نسبت به وجوب موافقت قطعی علت تامه است یا مقتضی است؟ و الا نسبت به حرمت مخالفت قطعی تقریباً همه قائلند به اینکه عنوان علیت تامه را دارند. در جایی که علم اجمالی دارید یکی از این دو نجس است، نمی‌توانید مرتکب هر دو طرف بشوید و مخالفت قطعی حرام است و علم اجمالی علت تامه است برای حرمت مخالفت قطعی، در اینجا بحثی بین بزرگان نیست، آنچه که نزاع است بیشتر در وجوب موافقت قطعی است.

شیخ و مرحوم نائینی و مرحوم امام، نسبت به وجوب موافقت قطعی قائل به اقتضاءند، مرحوم محقق عراقی، مرحوم اصفهانی و همچنین مرحوم آقاي خوئی قدس سره، اینها نسبت به وجوب موافقت قطعی قائل به علیت تامه‌اند، می‌گویند همان طوری که

نسبت به حرمت مخالفت قطعیه علّت تامه است، نسبت به وجوب موافقت قطعیه هم علّت تامه است. کسانی که این را می گویند نه در يك طرف معین اجازه می دهند اصل عملی جاری شود، نه در يك طرف علی نحو التخییر، کسانی که می خواهند بگویند علم اجمالی علّت تامه است برای وجوب موافقت قطعیه، یعنی شما باید يك کاری كني که قطع به موافقت پیدا كني، اینها نه اجازه می دهند اصول عملیه در يك طرف معین جاری شود و نه اجازه می دهند. مرحوم عراقی، مرحوم اصفهانی، مرحوم آقای خوئی، اینها مسئله می تخییر را منکر می شوند، آن وقت يك اشکالی که بر مرحوم محقق نائینی وارد می شود این است که ایشان با اینکه منکر مسئله می تخییر است و تخییر را اجازه نمی دهد، اما از آن طرف قائل به اقتضا هم شده، می فرماید علم اجمالی نسبت به وجوب موافقت قطعیه عنوان مقتضی را دارد، عنوان مقتضی معنایش این است که در بعضی از اطراف امکان جریانش باشد، مرحوم محقق نائینی از يك طرف ملتزم به تخییر نیست و از يك طرف مسئله می اقتضا را قائل است، این يك مقداری تهافتی است که در کلام مرحوم نائینی وجود دارد که شما که می گوئید علم اجمالی مقتضی وجوب موافقت هست و علّت تامه نیست، چرا اجازه می جریان اصل در يك طرف ولو علی نحو التخییر را نمی دهید؟!

پس ببینید مرحوم عراقی، مرحوم اصفهانی، مرحوم آقای خوئی، اینها علیت تامه ای هستند نسبت به وجوب موافقت قطعیه، همان طوری که علم اجمالی علّت تامه است برای حرمت مخالفت قطعیه، آن وقت مرحوم آخوند نظرش چیست؟ آن روز عرض کردیم مرحوم آخوند قدس سره، دو تا نظر داده، در مباحث قطع کفایه اوایل جلد دوم، و در حاشیه رسائل علم اجمالی را نسبت به موافقت قطعیه مقتضی می داند. اما در همین بحث اصالت الاحتیاط آن روز اولی که ما نظریه می مرحوم آخوند را مفصل ذکر کردیم و جواب دادیم، همین که ایشان می فرمود فعلی من جمیع الجهات، فرمودند در موارد علم اجمالی اگر حکم و تکلیف فعلی من جمیع الجهات باشد، اینجا دیگر به هیچ وجهی در اطراف علم اجمالی اصل جریان پیدا نمی کند، مجالی هم برای تخییر نیست و می شود علّت تامه برای وجوب موافقت قطعیه، این خلاصه انظار فقها بود.

## نظر مختار

رأی خود ما هم همین شد که علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه علّت تامه است، اما نسبت به وجوب موافقت قطعیه عنوان مقتضی را دارد و ما تخییر را هم قائلیم. از کسانی که در دوران معاصر نظریه می تخییر را قائلند صاحب کتاب منتقی است، در کتاب منتقی الاصول ایشان می فرماید «لا مانع» در يك عبارتی ایشان تصریح می کند که بالآخره از این ادله ما استفاده می تخییر می کنیم و «لا مانع من الالتزام بالتخییر اثباتاً» اثباتاً تخییر را استفاده می کنیم.

همه می دعواها در علم اجمالی در این قسمت دوم است و به عبارت دیگر اگر کسی در مخالفت قطعیه علم اجمالی را علّت تامه نداند اصلاً دیگر نمی آید بحث کند که آیا برای موافقت قطعیه علت تامه هست یا نه؟ وقتی يك اصولی می گوید علم اجمالی پیدا کردی، ارتکاب هر دو جایز است، این دیگر معنا ندارد که بیاید بحث کند که آیا علم اجمالی علّت تامه برای موافقت هست یا نه؟ چه کسانی می آیند این بحث را می کنند؟ کسانی که علم اجمالی را علّت تامه برای حرمت مخالفت قطعیه می دانند، می گویند ارتکاب هر دو قطعاً جایز نیست اما حالا آیا باید يك کاری کنیم که یقین به موافقت هم پیدا کنیم؟ آیا علم اجمالی علّت تامه است برای وجوب موافقت قطعیه یا مقتضی است؟ باز تکرار می کنم آن مطلبی که ما بر آن اصرار داریم، ببینید مشهور (یعنی نائینی و مرحوم آخوند و مرحوم شیخ و کثیری از بزرگان) فرمودند اگر علم اجمالی را علّت تامه برای وجوب موافقت قطعیه بدانیم، نتیجه اش این است که اصل عملی در هیچ طرفی جاری نمی شود، حتی در يك طرف غیر معین هم جاری نشود! یعنی باید اینطور بیان کنیم که کسانی که علم اجمالی را علت تامه برای وجوب موافقت می دانند می گویند اصل عملی نه در يك طرف معین جاری است و نه در يك طرف علی نحو التخییر، یعنی علیت تامه ای ها تخییر را هم باید منکر شوند. اما آنهایی که می گویند علم اجمالی مقتضی است، اینها می توانند قائل به تخییر بشوند، اگر از ادله بتوانند تخییر را اثبات کنند، تخییر ممکن است.

ولي ما برخلاف مشهور گفتیم که عکس این نزاع باید مطرح شود، اگر از ادله‌ی اصول عملیه استفاده کردیم که اصول عملیه علی نحو التخییر در اطراف علم اجمالی جاری است می‌گوئیم پس علم اجمالی مقتضی است برای وجوب موافقت، اگر گفتیم ادله‌ی اصول عملیه نه در يك طرف معین و نه در يك طرف تخییری اصلاً ادله‌ی اصول عملیه در اطراف علم اجمالی جاری نمی‌شود، آن وقت می‌گوئیم علم اجمالی علت تامه است برای وجوب موافقت. ما گفتیم باید به صورت عکس وارد میدان شد، نه اینکه اول بیائیم او را بگوئیم مسئله‌ی اجرای اصل و عدم اجرای اصل را از ثمرات او قرار بدهیم که توضیح دادیم و بعضی از آقایان پذیرفتند و بعضی هم نپذیرفتند، این را يك مقدار باید مراجعه بفرمایید تا ببینید به کدام نظر ختم می‌شوید. علی‌ای حال ما که در این مسئله گفتیم ادله اقتضای تخییر دارد، پس علم اجمالی مقتضی است، علم اجمالی دیگر علیّت تامه ندارد، آنهایی هم که تخییر را منکرند، اینها باید علیّت تامه شوند و عرض کردم این یکی از اشکالات بر مرحوم محقق نائینی اعلی الله مقامه الشریف است که ایشان از يك طرف تخییر را منکر است و از طرف دیگر اقتضایی شده است.

نظیر این اشکال شاید بر امام رضوان الله علیه هم وارد باشد، امام هم از يك طرف، بعد از اینکه اول می‌آیند به جنگ مشهور و فرمودند بین اذن در معصیت و اذن در مخالفت با حجّت فرق وجود دارد و بعد برمی‌گردند از این نظریه، فرمودند این نظریه‌ی ما روی دقت عقلی است، اگر شارع بخواهد اذن در ارتکاب هر دو بدهد، عقل قبیح می‌داند، اگر اذن در یکی هم بخواهد بدهد، عقل قبیح می‌داند. از يك طرف ایشان هم اقتضایی شده و از يك طرف بالأخره اجرای اصل را در هیچ طرفی از اطراف علم اجمالی ولو علی نحو التخییر درست نمی‌داند.

## انحلال علم اجمالی

**اهمیت بحث:** بحثی که می‌خواهیم وارد شویم بحث انحلال علم اجمالی است و این بحث از مباحث بسیار مهم است که هم در اصول خیلی نقش دارد و هم در فروع فقہی فقیه بسیار به آن برخورد می‌کند. حالا اگر يك کسی علم اجمالی پیدا کرد آیا علم اجمالی در او انحلال تکوینی، انحلال حقیقی وجود دارد یا نه؟ آیا در آن انحلال حکمی وجود دارد یا نه؟ و اصلاً ممکن است يك کسی بگوید که علم اجمالی که آمد به هیچ وجهی علم اجمالی از تأثیر نمی‌افتد، انحلال در آن معنا ندارد.

اهمیت این بحث این است که در علم اصول در چند جا این بحث انحلال خیلی سر و صدا دارد و کلید اصلی بحث است، یکی در مسئله‌ی حجّیت خبر واحد، آنجا نزاعی که بین اصولیین و اخباریین وجود دارد نسبت به خبر واحد این بحث انحلال مطرح می‌شود، يك علم اجمالی در آنجا ادعا می‌شود که در مقابل آن علم اجمالی برخی برای اینکه علم اجمالی را از بین ببرند مسئله‌ی انحلال را مطرح کردند، در بحث انسداد هم يك علم اجمالی ادعا می‌شود، باز در مقابل برخی برای اینکه این علم اجمالی را از بین ببرند مسئله‌ی انحلال را مطرح کردند.

مورد سوم در بحث احتیاط در شبهات تحریمیه است، اخباری‌ها می‌گویند آنجا علم اجمالی داریم و این علم اجمالی اقتضای لزوم احتیاط دارد، اصولیین در مقابل اخباری‌ها می‌گویند این علم اجمالی انحلال پیدا می‌کند، می‌بینید در دو سه تا بحث از مباحث خیلی مهم علم اصول این بحث انحلال مطرح است، در فقه، در بحث فروع علم اجمالی، در آنجا هم مسئله‌ی انحلال مفصل مطرح است، حالا نه اختصاص به فروع علم اجمالی هم داشته باشد، در بسیاری از موارد فقه بحث انحلال را فقها به میدان می‌آورند و مورد تعرض قرار می‌دهند، بنابراین بحث انحلال يك بحث بسیار بسیار مهمی است.

## محل بحث و نزاع:

ما در این بحث ابتدا بر حسب آنچه که در کتاب فواید الاصول آمده بحث را آغاز می‌کنیم، مقدمتاً باز باید این نکته را بگوئیم که محلّ نزاع در انحلال چیست؟ شما اگر يك علم اجمالي پیدا کردید يکي از این دو ظرف نجس است و بعد علم تفصیلي پیدا کردید که این ظرف معین نجس است، یا يك بیّنه‌اي آمد گفت این ظرف معین، یعنی يکي از این دو تاي معین نجس است، یا يکي از این دو تا ظرف معین مسبوق النجاسة بود استصحاب نجاست مثبت نجاست در يکي از این دو تا بود. اینجا اگر ما بدانیم که این معلوم بالتفصیل ما همان معلوم بالاجمال است، یعنی آن که نمی‌دانستیم کدام ظرف است؟ حالا برایمان روشن شد که این معلوم بالتفصیل بعینه همان معلوم بالاجمال است، اینجا دیگر هیچ کسي تردیدي در انحلال ندارد، علم اجمالي از بین می‌رود. «إنّما الكلام و إنما النزاع» در این است که ما ندانیم که این معلوم بالتفصیل همان معلوم بالاجمال است، اما احتمالش را می‌دهیم، احتمال می‌دهیم انطباق معلوم بالتفصیل بر معلوم بالاجمال را، می‌گوئیم لعلّ آنکه اول می‌گفتیم يکي از این دو تا نجس است، لعلّ همین باشد که الآن تفصیلاً علم به نجاستش پیدا کردیم، احتمال می‌دهیم انطباق معلوم بالتفصیل بر معلوم بالاجمال را، حالا در اینجایی که این احتمال انطباق هست نزاع این است که آیا با این احتمال انطباق علم اجمالي منحل می‌شود یا نه؟

در این بحث مراجعه بفرمایید به فوائد الاصول مرحوم نائینی جلد چهارم از صفحه 36 به بعد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين